

تجزیه و تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ و گریماس

بتول اشرفی^{۱*}، گیتی تاکی^۲، محمد بهنام فر^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران
۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران
۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵

دریافت: ۹۳/۹/۲۵

چکیده

اگرچه مطالعه منظم طرح داستان توسط صورت‌گرایان و به‌خصوص با بررسی پراپ وارد دنیای ادبیات گردید، پس از پراپ روایت‌شناسان ساختارگرا از جمله گریماس در تلاش بودند تا ضمن رفع ایرادات مطالعه پراپ، به الگویی جامع برای مطالعه روایت‌ها دست یابند. پژوهش حاضر ضمن بررسی داستان حضرت یوسف (ع) بر مبنای دیدگاه پراپ و گریماس در متن قرآن تلاش دارد به این سؤالات پاسخ دهد که: آیا یافته‌های پراپ با داستان‌های قرآن مطابقت دارد؟ آیا می‌توان زنجیره‌های سه‌گانه گریماس را در داستان‌های قرآن هم یافت؟ آیا پس از تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) به‌عنوان نمونه‌ای از قصص قرآن می‌توان گفت میزان کارایی کدام دیدگاه در تحلیل قصص قرآن بیشتر است؟ داده‌ها از ترجمه محمد رضا صفوی از قرآن جمع‌آوری و سپس به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی گرفته است. نتایج حاکی از این است که: ۱. دیدگاه پراپ اگرچه قابلیت زیادی در تحلیل داستان‌ها دارد، ولی تحلیل داستان‌های قرآن بر مبنای آن مستلزم ایجاد تغییراتی اساسی در آن است؛ ۲. زنجیره‌های گریماس با توجه به این‌که وابسته به نوعی خاص از متون روایی نیستند، در داستان‌های قرآن کریم هم یافت می‌شوند؛ ۳. با توجه به تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) به‌عنوان نمونه‌ای از قصص قرآن می‌توان گفت میزان کارایی دیدگاه گریماس نسبت به دیدگاه پراپ در تحلیل قصص قرآن بیشتر است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، یوسف (ع)، روایت، پراپ، گریماس.

۱. مقدمه

روایت‌شناسی یکی از شاخه‌های نقد ادبی و به‌خصوص، روایت‌های داستانی است و در اصل به

بررسی دستور زبان حاکم بر روایت‌ها می‌پردازد. این شاخه از دانش می‌کوشد تا چارچوب و الگویی نظری- کاربردی برای تحلیل گونه‌های مختلف روایت فراهم کند.

در روایت‌شناسی، روایت داستانی را جهانی برساخته از زبان قلمداد می‌کنند. ذهن یک نویسنده به‌عنوان خالق این جهان داستانی و زبان، ابزار نقل آن است. جهان به‌تصویرکشیده در داستان بر پایه شباهت با جهان واقعی و براساس ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد. اغلب روایت‌شناسان روایت را گونه‌ای ادبی به‌شمار می‌آورند که گونه‌های مختلفی را درون خود دارد (نک. لوت، ۱۳۸۶: ۲؛ تولان، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۳). تودوروف به‌عنوان اولین روایت‌شناسی که واژه *Narratology* (روایت‌شناسی) را در معنای «علم مطالعه قصه» به کار برد، منظورش از این واژه را گسترده و شامل تمام اشکال روایت دانست (Vide. Todorov, 1969: 10). با این حال، از نظر او روایت بیشتر به داستان محدود است و داستان «متنی است ارجاعی که دارای بازنمون زمانی است» (Ibid: 11). وی تغییر از یک وضعیت به وضعیت دیگر را نیز از اصلی‌ترین ویژگی‌های روایت می‌داند (Vide. Todorov, 1977: 220-221). بال بر این باور است که روایت رشته‌ای از رخدادها است که ضمن ارتباط منطقی با همدیگر، از نظر توالی زمانی با هم ارتباط داشته باشند (Vide. Bal, 1985: 5). از نظر پرنس هنگامی که حداقل دو رویداد یا موقعیت واقعی یا تخیلی در یک توالی زمانی به تصویر کشیده می‌شود، شاهد خلق یک روایت هستیم. البته او بر این باور است که هیچ‌یک از این رویدادهای ذکرشده نباید دیگری را پیش‌فرض قلمداد کند یا مستلزم باشد (Vide. Prince, 1982: 4).

بارت نیز ضمن درنظرگرفتن روایت به‌عنوان یکی از جهانی‌های بشری، آن را دارای اشکال گوناگون (گفتاری/ نوشتاری، ایستا/ پویا) و وابسته به فرهنگ می‌داند (Vide. Barthes, 1988: 95). از آنجا که هیچ جامعه بدون فرهنگی وجود ندارد، وجود جامعه‌ای بدون روایت در تصور هیچ‌کس نمی‌گنجد. در باور او طبقه‌بندی ادبیات به خوب یا بد و منحط یا مترقی، مبنایی اصولی ندارد؛ چرا که روایت، روایت است و «روایت مانند خود زندگی خیلی ساده در همه جوامع موجود است» (Ibid).

اهمیت روایت در نقل رخدادها تا آنجاست که حتی در متون مذهبی از جمله قرآن کریم به‌عنوان ابزاری برای بیان زندگی پیامبران یا سایر اشخاص مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت یوسف (ع) یکی از پیامبران الهی است که نام مبارکش بیست‌وهفت‌بار در قرآن کریم ذکر شده است. سوره دوازدهم قرآن که با نام این پیامبر عظیم‌الشأن نیز نام‌گذاری شده، دارای صدویازده آیه است و از آغاز تا پایان آن، پیرامون سرگذشت یوسف (ع) می‌باشد. داستان حضرت یوسف (ع) از معدود قصه‌هایی است که به‌طور میسوط در قرآن بیان شده است و به دلیل داشتن بهترین مضامین و بهترین شکل بیان به «احسن‌القصص» شناخته می‌شود. این پژوهش به تحلیل متن این داستان اختصاص یافته است.

پژوهش حاضر ضمن بررسی متن داستان حضرت یوسف (ع) به عنوان نمونه‌ای از قصص قرآن برمبنای دیدگاه پراپ و گریماس تلاش دارد به این سؤالات پاسخ دهد که: آیا یافته‌های پراپ با داستان‌های قرآن مطابقت دارد؟ آیا می‌توان زنجیره‌های سه‌گانه گریماس را در داستان‌های قرآن هم یافت؟ آیا پس از تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) به عنوان نمونه‌ای از قصص قرآن می‌توان گفت میزان کارایی کدام دیدگاه در تحلیل قصص قرآن بیشتر است؟ بدین ترتیب که ترجمه محمدرضا صفوی از قرآن مبنای جمع‌آوری داده‌های زبانی و سپس تحلیل داستان قرار گرفته است. ابتدا آیات مربوط به داستان زندگی حضرت یوسف (ع) از متن ترجمه قرآن استخراج شده است و سپس ضمن تحلیل این آیات، خویش‌کاری‌ها و توالی آنان در متن داستان براساس نظر پراپ (1982) و زنجیره‌های سه‌گانه گریماس (1966) بررسی شده است.

این مقاله شامل چهار بخش است؛ پس از مقدمه، در بخش ۲، پیشینه پژوهش، در بخش ۳، چارچوب نظری پژوهش و بررسی کارایی دیدگاه پراپ و گریماس و در بخش ۴ نتیجه‌گیری ارائه خواهد گردید.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر گرایش به مطالعات زبان‌شناختی در حوزه قرآن به‌طور روزافزونی در حال افزایش است. از جمله مطالعات انجام‌شده درباره داستان حضرت یوسف (ع) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

میر (۱۳۸۵) دریافت که سوره یوسف داستانی با پیرنگی منسجم و دارای عناصری محکم است. بخش‌های مختلف داستان رابطه‌ای تنگاتنگ باهم دارند و قرآن با همین بخش‌ها این داستان را به اوضاع و شرایط مکه پیوند می‌دهد. حری (۱۳۸۷) در بررسی احسن‌القصص ضمن تقسیم‌بندی روایت‌ها دریافت که شیوه غالب روایتگری در قرآن را کانونی‌شدگی بیرونی تشکیل می‌دهد؛ ویژگی‌های زمان روایی، از جمله نظم، تداوم و دیرش با قصص قرآنی همخوانی دارد؛ مؤلفه مکان در شخصیت‌پردازی و پیشبرد کنش داستان حائز اهمیت است. جونز (۱۳۸۸) داستان حضرت یوسف (ع) را به‌منزله ژانر نمایش به چندین پرده و صحنه تبدیل می‌کند. از نظر جونز نمایش قصص قرآنی جنبه نمایشی دارند و صحنه‌پردازی این داستان‌ها، جنبه‌ای مهم از سبک قرآن را پررنگ می‌کند. جونز به نحوه محاوره شخصیت‌های داستانی با هم توجه کرده است.

گرایش به مطالعات علمی‌تر در حوزه روایت‌شناسی به بررسی آثار ادبی فارسی در چارچوب دیدگاه‌های روایت‌شناسان شهیری از جمله پراپ و گریماس منجر شده است که می‌توان به بررسی حکایت الهی‌نامه عطار برمبنای دیدگاه گریماس (آذر و همکاران، ۱۳۹۳) و تحلیل روایت اسطوره‌ای

«کتیبه» براساس دیدگاه پراپ (حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی، ۱۳۹۱) اشاره کرد. با این حال، در مطالعه داستان‌های موجود در متن قرآن تاکنون این دیدگاه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است.

۳. چارچوب نظری

احمدی (۱۳۹۲: ۱۴۴) یکی از بااهمیت‌ترین دستاوردهای صورت‌گرایان^۱ روسی را توجه به «اشکال ازیادرفته و کمتر شناخته‌شده ادبی» می‌داند. پراپ- استاد مردم‌شناسی دانشگاه لنین‌گراد- به دسته‌بندی آثار فلکریک براساس قواعد صوری پرداخت و از این‌رو کارش را ریخت‌شناسی نامید. پراپ ریخت‌شناسی را «توصیف داستان‌ها براساس واحدهای تشکیل‌دهنده آن‌ها و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل داستان» قلمداد می‌کند (Propp, 1970: 28). او روش کارش را با روش حاکم بر علم گیاه‌شناسی قیاس می‌کند و بر این باور است که صور و اشکال قصه را نیز می‌شود با همان دقتی مطالعه کرد که در بررسی صورت‌بندی‌های عالی مانند گیاهان لحاظ می‌شود.

از نظر احمدی (۱۳۹۲: ۱۴۵) پراپ در پی خواندن آثار الکساندر وسلوسفکی و ژزف بدیه به این نتیجه رسید که هرگونه دسته‌بندی این آثار براساس درون‌مایه یا عناصر داستانی، فاقد نظام و منطق درونی خواهد بود. پراپ پس از بررسی یکصد داستان فلکریک دریافت که هرچند شخصیت‌های درگیر در این داستان‌ها متفاوت هستند، اما نقش‌ویژه‌شان محدود و ثابت است. از نظر پراپ منظور از خویش‌کاری^۲ «کنش یک شخصیت براساس اهمیت آن در سیر کنش‌های داستان» است (Propp, 1970: 31). او در ادامه، چهار قانون کلی و قطعی را به دست می‌دهد:

۱. عناصر ثابت و دائمی داستان را خویش‌کاری‌های شخصیت‌ها شکل می‌دهند. این خویش‌کاری‌ها مستقل از این‌که به کدام شخصیت تعلق دارند و چطور شکل می‌گیرند، پایه شکل‌گیری داستان‌ها هستند؛ ۲. تعداد خویش‌کاری‌ها در این داستان‌ها محدود است؛ ۳. جایگزینی و توالی خویش‌کاری‌ها همواره یکسان است؛ ۴. تمامی خویش‌کاری‌ها از دیدگاه ساختاری یک‌گونه هستند و می‌توان آن‌گونه نهایی را کشف کرد. به عبارت دیگر، از نظر پراپ می‌توان ساختار نهایی روایت را یافت (Vide. Ibid: 31- 33).

پس از پراپ، روش کار و طبقه‌بندی او موردانتقاد پاره‌ای از روایت‌شناسان واقع شد. گریماس از جمله روایت‌شناسانی بود که علی‌رغم دستاوردهای بی‌نظیری که نظرات پراپ برای روایت‌شناسی به همراه آورده است، به نظرات او ایراداتی وارد کرد و همواره در تلاش بود تا به الگویی جامع‌تر برای تحلیل انواع روایت‌ها دست یابد (Vide. Greimas, 1966). برنتس به ایراد وارد بر الگوی پراپ از نظر گریماس می‌پردازد:

به نظر گریماس طرز نگاه پراپ بسیار درگیر درون‌مایه است و به اندازه کافی ساختاری نیست.

در نتیجه، او الگوی کنشی را مطرح می‌کند که بسیار انتزاعی است و باید بتواند روایت به مفهوم عام را توصیف کند و تمامی عناصر احتمالی یک روایت و انواع ترکیبات این عناصر در متون ادبی و غیر ادبی را مشخص سازد (برنتس، ۱۳۸۴: ۸۵).

گریماس با ارائه الگوی کنشی در تلاش بود تا الگوی پراپ را بهبود بخشد و روایت‌ها را از جنبه‌ای دیگر مورد واکاوی قرار دهد؛ به طوری که ایگلتون درباره او می‌گوید:

گریماس در کتاب *ساختار معنایی* (۱۹۶۶) با درکی عملی‌تر از طرح پراپ توانست با استفاده از مفهوم کنش‌گر^۳ به مختصر کردن کار او بپردازد. این مفهوم نه قصه‌ای خاص و نه حتی یک شخصیت، بلکه مفهومی ساختاری است. با توجه به شش کنش‌گر ذهن^۴، عین^۵، فرستنده^۶، گیرنده^۷، یاری‌دهنده^۸ و دشمن^۹ می‌توان حوزه‌های عمل گوناگون پراپ را استنتاج کرد و حتی به سادگی زیباتری دست یافت (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

در ادامه، هریک از این دو دیدگاه به‌طور مشروح، مطرح خواهد شد و کارایی آن‌ها در داستان حضرت یوسف در قرآن کریم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳-۱. دیدگاه پراپ و بررسی کارایی آن در داستان حضرت یوسف (ع)

در مطالعات روایت‌شناسی اهمیت و جایگاه ولادیمیر پراپ بر کسی پوشیده نیست؛ چرا که مطالعه منظم طرح داستان از سال ۱۹۲۸م با بررسی او در قالب کتاب *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان* (Morphology of the Folk tale) وارد دنیای ادبیات گردید. پراپ (۱۳۶۸: ۱۱) ریخت‌شناسی - به‌عنوان یکی از وجوه ساختارگرایی - را به معنای مطالعه صور و شکل‌ها مورد توجه قرار می‌دهد و بر این باور است که صور و اشکال قصه را نیز می‌شود با همان دقتی مطالعه کرد که در بررسی صورت‌بندی‌های عالی مانند گیاهان لحاظ می‌شود.

مفهوم خویش‌کاری‌های شخصیت میراث مهم رویکردهای اولیه ساختارگرایی و صورت‌گرایی بوده است؛ کاری که با پژوهش پراپ روی قصه‌های عامیانه آغاز شد و باعث گسترش کاربرد روش نشانه‌شناسی شد. تجزیه و تحلیل پراپ طبقه‌بندی را به وجود آورد که سی‌ویک خویش‌کاری قصه‌های عامیانه را شامل می‌شود. از نظر او بسیاری از خویش‌کاری‌ها در حوزه‌های مشخصی به هم می‌پیوندند. پراپ بر این باور است که پس از یک موقعیت آغازی که با معرفی قهرمان و سایر شخصیت‌های درگیر در داستان همراه است، داستان آغاز شده و در ادامه آن شاهد خویش‌کاری‌هایی هستیم که با توالی خاصی پشت سر هم قرار می‌گیرند. پراپ این خویش‌کاری‌ها را به‌صورت زیر معرفی می‌کند:

غیبت یکی از اعضای خانواده، منع بر سر راه قهرمان، نقض منع، خبرگیری و خبریابی شریر،

تلاش شریر برای فریب قربانی و فریب خوردن او، شرارت یا احساس کمبود، برملا شدن آن کمبود، مواجهه جوینده، ترک خانه توسط قهرمان و آزمایش او، واکنش قهرمان به اعطاگر آینده، به دست آوردن توانایی استفاده از عامل جادویی توسط قهرمان، انتقال او به مکان مورد نظر، نبرد مستقیم قهرمان و شریر، بدنامی قهرمان، شکست خوردن شریر، رفع کمبود اولیه، بازگشت قهرمان، تعقیب قهرمان و رهایی او از تعقیب، ورود قهرمان به مکانی دیگر به طور ناشناخته، طرح ادعاهای بی اساس توسط قهرمان دروغین، دادن وظیفه‌ای دشوار به قهرمان، انجام آن وظیفه، شناخته شدن قهرمان، رسوایی قهرمان دروغین یا شریر، کسب وجهه جدید توسط قهرمان، مجازات شریر، ازدواج و به تخت نشستن قهرمان^{۱۰} (نک. قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۳۸۷-۳۸۸).

پراپ در رابطه با چگونگی انجام این کنش‌ها توسط شخصیت‌ها در قصه عامیانه، مشاهده کرد که یا شخصیت دقیقاً با کنش مطابقت دارد یا با درگیر شدن در حوزه‌های متعدد کنش، کارکردش را عوض می‌کند یا یک حوزه کنش توسط شخصیت‌های متعدد انجام می‌شود (Vide. Propp, 1968: 79-83). اگرچه روایت‌شناسی پراپ به قصه‌های عامیانه روسی محدود بود، اما مفهوم حوزه‌های پیونددهنده کنش و شخصیت کمک شایان توجهی به شناخت شخصیت و متن کرد. او هفت حوزه کنش را شناسایی کرد: ۱. شخصیت شریر؛ ۲. حامی (بخشنده)؛ ۳. یاور قهرمان؛ ۴. شاهدخت (کسی که در جست‌وجویش هستند) و پدرش؛ اعزام‌کننده؛ ۶. قهرمان و ۷. شبه‌قهرمان (79: *Ibid*).
گفتنی است پراپ خویش‌کاری‌های اصلی داستان را برحسب محتوا به تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر (نوع/ تیپ) تفکیک کرده است که با عدد در بالای آن‌ها مشخص می‌شوند (نک. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ۲۷۱-۲۷۸). در ادامه، به تحلیل خویش‌کاری‌های داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن می‌پردازیم.

سوره یوسف^{۱۱}

- ... (۳) یاد کن^(۱) هنگامی را که یوسف به پدرش یعقوب گفت: ... آن‌ها را دیدم که برای من سجده می‌کنند^(۲). (۴) یعقوب گفت: ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن^(۳) ... (۵) و همان‌گونه که در خواب دیدی، پروردگارت تو را ... از بندگان خالص خود قرار می‌دهد^(۴) و از تعبیر خواب‌ها و تحلیل درست رخدادها به تو می‌آموزد^(۵) و نعمتش را بر تو تمام می‌کند^(۶) و به واسطه تو نعمت خود را بر خاندان یعقوب نیز تمام می‌کند^(۷)؛ چنان‌که پیش‌تر آن را بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد^(۸) ... (۶) یاد کن^(۹) هنگامی را که برادران یوسف درصدد توطئه برآمدند^(۱۰) و با یکدیگر گفتند: همه می‌دانیم که یوسف و برادرش، بنیامین، نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، ...^(۱۱) (۸) برخی از آنان گفتند: یوسف را بکشید^(۱۲) و
۱. α
۲. Mot
۳. γ
۴. D
۵. F^۱
۶. F^۱
۷. F^۱
۸. F^۱
۹. α
۱۰. A
۱۱. θ^۷
۱۲. A^{۱۴}

- برخی دیگر گفتند او را در سرزمینی دوردست بیفکنید که نتواند بازگردد^(۱۳)؛
 آن‌گاه توجه پدرتان به شما معطوف می‌شود^(۱۴)؛ بعد از او [آن] توبه می‌کنید^(۱۵)...
 (۹) گوینده‌ای از آنان گفت: یوسف را نکشید^(۱۶)... اگر می‌خواهید کاری کنید او را
 در قعر چاه بیفکنید^(۱۷) تا برخی از کاروانیان او را بگیرند و با خود به سرزمینی
 دوردست ببرند^(۱۸). (۱۰) ... نزد یعقوب رفتند و گفتند: ای پدر، تو را چه دلیلی است
 که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی، درحالی‌که ما قطعاً خیرخواه او هستیم؟^(۱۹)
 فردا او را با ما بفرست^(۲۰) که اگر با ما بیاید، ... ما حتماً مراقب او هستیم^(۲۱)...
 A^۹. ۱۳
 K^۱. ۱۴
 ↓. ۱۵
 γ^۱. ۱۶
 *A. ۱۷
 G^x. ۱۸
 η^۱. ۱۹
 γ^۲. ۲۰
 η^۱. ۲۱

در روش پراپ ابتدا خویش‌کاری‌های داستان مشخص می‌شود و سپس توالی خویش‌کاری‌ها
 برای تحلیل‌ها بعدی به دست می‌آید. توالی کل خویش‌کاری‌های داستان حضرت یوسف (ع)
 بدین‌صورت است (از چپ به راست):

$$\alpha \text{ Mot } \gamma^1 \text{ D } (F^1 \text{ F}^1 \text{ F}^1 \text{ F}^1)$$

$$\alpha \text{ A } \partial^r (A^{1\epsilon} \text{ A}^1 \text{ K}^1 \downarrow) \gamma^1 (*A \text{ G}^x) \eta^1 \gamma^1 \eta^1 \eta^1 \vartheta^1 \uparrow *A$$

$$\text{D} \downarrow \eta^r \text{ L } B^r \text{ O } B^r \downarrow \partial^r \text{ § } B^r \text{ A}^x \text{ F}^1 \gamma^1 \text{ G } F^1 \text{ (D) } F^1 \text{ D } \partial$$

$$\gamma^1 \delta^1 \text{ E}^1 \text{ A}^x \downarrow \partial^1 \text{ F}^1 \text{ E}^1 \text{ H } A^1 \text{ J } \text{Ex } L \text{ (}\partial^1\text{) } B \text{ Ex } \downarrow \gamma^1 \gamma^1 \gamma^1$$

$$' \text{A}^x \text{ Ex } \zeta^r \eta^r \gamma^1 \text{ Ex}$$

$$(\partial^1 \text{ E}^1) \text{ A}^{1\circ} \text{ B}^1 \text{ D } K^x \uparrow \gamma^1 \zeta^r \text{ (D) } \zeta^r \text{ N } \gamma^1 \text{ D}^r \text{ A}^x \zeta^r \text{ N}$$

$$\gamma^1 \text{ D}^r \text{ A}^x \text{ E}^r \zeta^r \zeta^r \gamma^1 \uparrow \text{ E}^r \text{ N } \downarrow \zeta^r \downarrow \zeta^r$$

$$B^1 \downarrow K^1 \gamma^1 \uparrow \delta^1 \gamma^1 \gamma^1 \text{ Pr}^r \text{ E}^r \text{ E}^r \text{ Q } \text{Ex } A^x \delta^1 \zeta^r \gamma^1 \downarrow \text{T}^x \text{ D } \text{D}^r \text{ F}^1$$

$$\alpha \partial^1 \uparrow \text{E}^1 \gamma^1 \text{ Mot } \downarrow \eta^r \text{ C } \gamma^1 \text{ Mot } \downarrow \eta^r \downarrow \text{D}^r \zeta^r \zeta^r \delta^1 \vartheta^1 \text{B}^r \gamma^1$$

$$\zeta^1 \text{ O } \text{G } \zeta^1 \gamma^1 \text{ E}^r \eta^1 \uparrow \text{ § } A^1 \text{ E}^r \zeta^1 \eta^r \zeta^1 \text{ Pr}^r \text{ H } \text{Ex } F^1 \text{ B}^r \text{ Ex } A^{1r} \downarrow$$

$$\text{D}^r \delta^1 \gamma^1 \gamma^1 \gamma^1 \zeta^r \text{ B}^r \text{ B}^r \text{ T}^1 \text{ E}^1 \text{ B}^r \text{ B}^r \gamma^1 \gamma^1 \uparrow \text{G } \text{B}^r \partial^1 \text{D}^r \text{D}^1$$

$$\text{B}^r \text{ D}^r \text{ Q } \text{ F}^1 \text{ Ex}$$

$$\text{E}^1 \downarrow \text{U}_{neg} \text{ J}^r \text{ B}^r \gamma^1 \text{ K}^r \gamma^1 \downarrow \text{F}^r \text{ G } F^1 \text{ D}^1 \text{ E}^1 \downarrow \text{B}^1 \uparrow \text{G } \downarrow \gamma^1 \text{ W}^*$$

$$\text{E}^1 \downarrow \text{N } \downarrow \text{Q } \text{D } \text{A}^x \downarrow \text{F}^1 \gamma^1 \downarrow \text{D}^r$$

بررسی خویش‌کاری‌های داستان حضرت یوسف (ع) نشان می‌دهد که علی‌رغم این‌که
 خویش‌کاری‌های کلی آن در قالب ارائه‌شده توسط پراپ می‌گنجد، با این حال در چندین مورد امکان
 تعیین نوع (تیپ) خویش‌کاری‌ها وجود ندارد؛ برای مثال، شرارت‌هایی مانند فروش مخفیانه یوسف
 (ع) توسط کاروانیان یا درخواست زلیخا از یوسف (ع) در قالب تیپ‌های ارائه‌شده در کتاب
 ریخت‌شناسی قصه پریان (۱۳۹۲: ۲۷۱-۲۷۸) نمی‌گنجد. البته پراپ خود نیز بر این باور است که چون



مطالعه او صرفاً به بررسی صد قصه اختصاص داشته است، این امکان وجود دارد که در قصه‌های دیگر انواع جدیدی از خویش‌کاری‌ها کشف شود.

بررسی خویش‌کاری‌های کلی و جزئی کشف‌شده در این داستان نشان می‌دهد:

۱. در موارد محدودی شخصیت‌های انجام‌دهنده یک خویش‌کاری جزئی با تقسیم پراپ همخوانی ندارند؛ مثلاً پراپ ۱۱ را فریب‌کاری شریر می‌داند، اما در سوره یوسف (ع) هنگامی که یوسف (ع) می‌خواهد تا با نقشه‌ای برادرش، بنیامین را به سوی مصر بکشاند و پس از آن با طرح نقشه‌ای او را پیش خود نگه دارد، از خویش‌کاری فریب‌کاری استفاده می‌شود که شخصیت‌های انجام‌دهنده این خویش‌کاری با نظر پراپ منافات دارند. البته این نیز ممکن است ایراد کار پراپ باشد؛ چراکه تقسیم دقیق خویش‌کاری‌ها به تیپ‌ها (انواع) عملاً وجود ندارد. گفتنی است پراپ خود معتقد است که باید تعریف خویش‌کاری‌ها جدا از شخصیت‌ها باشد. پراپ می‌گوید: «تعریف خویش‌کاری نباید متکی به شخصیتی باشد که آن خویش‌کاری را انجام داده است» (همان: ۵۲)، اما در عمل تعریف خویش‌کاری‌هایش وابسته به شخصیت‌های مشاهده‌شده در قصه‌های پریان است. اگر تیپ‌ها بدون توجه به شخصیت انجام‌دهنده آن‌ها تعریف می‌شد، دیگر این ناهماهنگی وجود نداشت. می‌توان این‌طور گفت که در داستان مربوط به حضرت یوسف (ع) گاهی صورت وارونه یک تیپ (نوع) را می‌توان دید؛ یعنی صورتی که شخصیت‌های انجام‌دهنده آن‌ها عکس تعریف پراپ هستند.
۲. به‌طور کلی، بعضی از خویش‌کاری‌ها مانند خبردهی - خبرگیری و عزیمت قهرمان و بازگشت او، حالت جفتی دارند. در این داستان در اغلب موارد شاهد وجود هر دو جفت هستیم، اما در بعضی موارد صرفاً یکی از این خویش‌کاری‌ها آمده است.
۳. پاره‌ای از خویش‌کاری‌های این داستان‌ها حالت معنوی دارد و نه مادی؛ مثلاً در آیه ۱۰۱ سوره یوسف بازگشت (↓) به بازگشت یوسف (ع) به سوی خدا اشاره دارد و از این‌رو، جفت متناظر آن یعنی عزیمت وجود ندارد. اعطای‌های صورت‌گرفته به حضرت یوسف (ع) نیز بیشتر معنوی است تا مادی.
۴. بعضی از خویش‌کاری‌های پراپ مانند ازدواج در این داستان وجود ندارد. این البته با دیدگاه پراپ منافاتی ندارد؛ چرا که او بر این باور است که از بین این خویش‌کاری‌ها، انتخاب صورت می‌گیرد و دلیلی برای وجود همه آن‌ها در داستان‌ها نیست.
۵. در این داستان شاهد چندین ۵ (صحنه آغازین) هستیم که حکایت از تقسیم داستان به چندین بخش دارد. گویی این داستان مانند نمایشی است که چندین پرده دارد و در هر پرده بخشی از وقایع روی‌داده برای یوسف (ع) به تصویر کشیده می‌شود.
۶. نگاهی گذرا به خویش‌کاری‌های این سوره حکایت از وجود امرونه‌های فراوان در این سوره

دارد که با توجه به این‌که داستان در محیطی سلطنتی و دارای سلسله‌مراتب رخ داده است، چندان دور از انتظار نیست. گاهی زلیخا در مقام زنی دارای قدرت به یوسف (ع) امر کرده است و گاهی او یا پادشاه به سایرین. از طرف دیگر، وجود خویش‌کاری فریب‌کاری نیز مشهود است؛ چرا که اساس و بن‌مایه داستان بر چندین توطئه بنا شده است. برادران یوسف (ع) و زلیخا در حق یوسف (ع) توطئه کردند و در بخش‌هایی نیز یوسف (ع) درصدد است تا با طرح نقشه‌ای زیرکانه برادرش را در کنارش نگه دارد و اسباب فیصله دادن جدایی خود از خانواده‌اش را فراهم کند. سرانجام از آنجا که داستان در دو مکان جغرافیایی متفاوت رخ داده است، وجود خویش‌کاری عزیمت و برگشت نیز نباید غیر منتظره جلوه کند.

پراپ همچنین بر این اعتقاد است که «مواردی که خویش‌کاری واحدی معنای ریخت‌شناختی دوگانه‌ای دارد» را همسان‌گردی راه‌های انجام دادن خویش‌کاری‌ها نامند (نک. همان: ۱۲۷). از نظر او همسان‌گردی خویش‌کاری‌های M و N با بقیه گاهی دیده می‌شود (همان). در قصه حضرت یوسف (ع) شاهد همسان‌گردی‌های مختلفی هستیم؛ برای مثال، هنگامی که کاروانیان کسی را برای آوردن آب فرستادند می‌توان هم خویش‌کاری «نیاز داشتن» و هم «گسیل داشتن» (B^2 یا ∂^2) را استنباط کرد؛ درخواست زلیخا از یوسف (ع) ضمن این‌که نوعی نیاز را می‌رساند شرارت هم محسوب می‌شود (A^x یا ∂^1)؛ مشخص شدن این‌که مقصر زلیخا بوده و نه یوسف (ع) ضمن این‌که برای زلیخا یک رسوایی بود برای یوسف (ع) نوعی پیروزی محسوب می‌شود (EX یا A)؛ تعبیر خواب پادشاه می‌تواند حل یک مسئله دشوار باشد و یا این‌که نوعی خبردهی تعبیر شود (N یا ζ^2)؛ قهرمان از زندان آزاد می‌شود و بدین‌سان مصیبت او برطرف می‌شود (B^1 یا K^{10})؛ یوسف (ع) ضمن ترغیب و ایجاد انگیزه برای برادرانش در آوردن بنیامین سعی در اغوای آنان دارد (Mot یا η^2)؛ برادران یوسف از او می‌خواهند تا به جای بنیامین یکی از آن‌ها را نگه دارد (A^{12} یا D^7)؛ یوسف (ع) بر برادرانش رحم می‌کند و آن‌ها را بدون مجازات می‌بخشد (E^2 یا U_{neg})؛ یعقوب (ع) نیز از گناه فرزندانش می‌گذرد و از خداوند برای آنان یاری می‌طلبد (E^1 یا B^0)؛ و سرانجام هنگامی که خواب یوسف تعبیر می‌شود و همه در برابر او به سجده می‌افتند، ضمن این‌که یوسف (ع) در جدالی دشوار با سرنوشت از عهده کاری سخت برمی‌آید و بر برادرانش پیروز می‌شود، جایگاه واقعی یوسف (ع) نیز بر همگان شناخته می‌شود (E^9 یا N یا Q).

از نظر پراپ، در آغاز هر داستان شاهد یک نهی هستیم که نقض آن باعث وقوع رویدادهایی می‌شود که داستان را شکل می‌دهد. اگرچه داستان حضرت یوسف (ع) با یک نهی شروع می‌شود، اما علی‌رغم این‌که جفت آن، یعنی نقض نهی روی نداده است باز هم داستان سیر طبیعی خود را به پیش برده است.

آنچه بیش از سایر موارد در این داستان جلب توجه می‌کند، ماهیت دوگانه گفت‌وگو در نقل خویش‌کاری‌های داستان است. همان‌طور که مشهود است در داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن استفاده از گفت‌وگو فوق‌العاده برجسته است. گفت‌وگو در این داستان در بعضی موارد برای پیش‌بینی آینده یا بیان واقعه‌ای در گذشته و تبادل نظر درباره چگونگی انجام کاری مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال، یعقوب (ع) در نخستین صحنه این داستان درباره این‌که خداوند زمانی به یوسف (ع) تعبیر خواب‌ها را خواهد آموخت، با او صحبت کرده است یا این‌که در ادامه داستان، رویدادی که در گذشته روی داده دوباره یادآوری شده است؛ مثلاً زلیخا اعتراف کرده است که زمانی به یوسف (ع) تمایل داشته است. در دومین صحنه این داستان شاهد تبادل نظرات برادران یوسف (ع) درباره چگونگی دور کردن یوسف (ع) از پدر و جلب توجه پدر و سرانجام تصمیم‌گیری درباره به چاه انداختن او هستیم. هیچ‌یک از این موارد خویش‌کاری محسوب نمی‌شود و از این‌رو، در بخش توالی خویش‌کاری‌ها در داخل پرانتز قرار گرفته‌اند. علی‌رغم این‌که در این موارد شاهد خویش‌کاری نیستیم، در داستان حضرت یوسف (ع) تعداد زیادی از خویش‌کاری‌ها در درون گفت‌وگوها ارائه شده‌اند که در بخش توالی خویش‌کاری‌ها به صورت ایتالیک سیاه مشخص شده است. پاره‌ای از خویش‌کاری‌هایی که در قالب گفتار آمده‌اند عبارت‌اند از: *اعلام نیاز* (درخواست زلیخا از یوسف در قالب گفت‌وگو: آیه ۲۳)، *فریب‌کاری از طریق گفتار یا دروغ* (برادران یوسف (ع) با زبان سعی در ترغیب پدر برای فرستادن یوسف (ع) با آن‌ها می‌کنند: آیه ۱۴)، *انواعی از شرارت مانند غیبت کردن* (زنان بزرگان مصر درباره خطای زلیخا سخن می‌گفتند: آیه ۳۰)، *رسوا شدن شریر با بیان جملاتی توسط خود او یا دیگران* (زلیخا اشتباه خود را می‌پذیرد: آیه ۵۱)، *مطالبه شخص گناهکار* (یوسف (ع) از پادشاه می‌خواهد تا گناهکار را بیابد: آیه ۵۰)، *کشمکش و جدال زبانی* (مأموران یوسف (ع) و برادرانش به خاطر جام پادشاه به جدال لفظی می‌پردازند: آیه ۷۰-۷۵)، *درخواست برای جایگزین کردن دروغین* (برادران یوسف (ع) از او می‌خواهند که به جای بنیامین یکی از آن‌ها را نگه دارد: آیه ۷۸)، *درخواست بخشش و ترحم* (برادران یوسف (ع) از او می‌خواهند که بنیامین را ببخشد: آیه ۷۸)، *گسیل داشتن* (یوسف (ع) برادرانش را به سوی یعقوب (ع) می‌فرستد: آیه ۸۷).

از نظر پراپ (۱۳۶۸: ۱۴۳) هر عمل شرارت‌بار جدید یا یک کمبود و نیاز در قصه به ظهور حرکتی جدید می‌انجامد. تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) نشان‌دهنده وجود سه حرکت اصلی در داستان است: *نوری او از خانواده، کشمکش با زلیخا، به زندان افتادن*. البته حرکات دیگری چون *عیب‌جویی زنان دربار مصر و خواب‌های مشکل تعبیرشده توسط یوسف (ع) نیز وجود دارد* که می‌توان آن‌ها را در سیر داستان میانجی دانست و نه اصلی. پراپ بسط قصه‌ها را حاصل ترکیب‌های چهارگانه خویش‌کاری‌های کشمکش- پیروزی و کار دشوار می‌داند (نک. همان: ۲۰۰). در ماجرای زلیخا،

داستان از طریق خویش‌کاری‌های کشمکش-پیروزی بسط یافته است. دو حرکت اصلی دیگر فاقد خویش‌کاری‌های کار سخت و کشمکش-پیروزی هستند، با این حال در قسمتی از آن‌ها که حرکت‌های فرعی هستند مانند تعبیر خواب زندانیان و پادشاه شاهد بسط داستان از طریق کار دشوار هستیم. از طرف دیگر، پراپ برای ترکیب‌های چهار گونه حاصل از خویش‌کاری‌های کشمکش-پیروزی و کار دشوار الگوهایی به دست داده است (نک. همان: ۲۰۵-۲۰۷).

بررسی کلی توالی خویش‌کاری‌های این داستان نشان می‌دهد که توالی خویش‌کاری‌های به‌دست‌آمده برای این حرکات تطابق کامل با آنچه پراپ یافت، ندارد؛ با این حال، می‌توان در بخش‌هایی از این زنجیره مطابقت‌هایی یافت؛ برای مثال به نمودار پراپ برای داستان‌های دارای خویش‌کاری‌های کشمکش-پیروزی دقت کنید: ABC↑DEFGHIJK↓PrRSLQExT UW. مقایسه نمودار حاصل از ماجرای زلیخا AFHJExLI حکایت از تطابق نسبی آن‌ها دارد. البته گفتنی است اولاً پراپ جابه‌جایی یا کاهش بعضی از خویش‌کاری‌ها مانند DEF و T را در نقل داستان جایز می‌داند (نک. همان: ۲۱۰-۲۱۱) و ثانیاً پیچیدگی این داستان و بروز مصیبت و شرارت قبل از برطرف شدن شرارت قبلی نیز باعث جابه‌جایی پاره‌ای از خویش‌کاری‌ها شده است.

اهمیت و تأثیر مطالعات پراپ بر محققان عرصه روایت‌شناسی کاملاً آشکار است به‌خصوص که خود او به‌عنوان پیشگام این عرصه جایگاهی خاص دارد. با این حال، صاحب‌نظرانی که پس از او به کار در حوزه روایت‌شناسی پرداخته‌اند، از شیوه کار او انتقاداتی کرده‌اند و معتقدند که روش کار او خالی از اشکال نیست. پراپ (نک. تولان، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۲) بر این باور است که رویکرد ساختارگرایانه و ریخت‌شناسانه در مطالعه قصه‌ها باید به‌صورتی تقلیل‌گرایانه باشد؛ یعنی فقط به عناصر اصلی و اساسی هر داستان توجه داشته باشد و عوامل فرعی را کنار بگذارد. به همین دلیل در روش پراپ صفات، ویژگی‌ها و سایر جزئیات مربوط به قهرمانان قصه‌ها مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و بافت فرهنگی و اجتماعی قصه‌ها هم کنار گذاشته می‌شود. البته باید به این نکته اشاره کرد که پراپ (۱۹۶۸) خود هم به وجود این مسائل و هم به ضرورت پرداختن به آن‌ها آگاه بوده است، اما بر این باور است که پرداختن به این مباحث خارج از تخصص محقق ریخت‌شناس است. پروینی و ناظمیان نیز معتقدند که:

شیوه پراپ از محدوده مطالعه ساختار ظاهری قصه‌ها فراتر نمی‌رود. به ژرف‌ساخت توجه ندارد و سایر جنبه‌های داستان مانند صفات قهرمانان، انگیزه اعمالشان، ابعاد نشانه‌شناسی قصه، زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی پیدایش قصه را فرعی و پرداختن به آن‌ها را خارج از حیطه تخصص ریخت‌شناس می‌داند، اما توانست تحولی عظیم در مبحث روایت‌شناسی به وجود آورد و به‌عنوان گامی نخست در این عرصه مطرح باشد (پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۲۰۰-۲۰۱).

به عقیده آن‌ها شیوه پراپ به‌تنهایی قادر به بررسی داستان نیست و باید به‌صورت تلفیق با ابعاد

دیگر مانند صفات قهرمانان، مسائل نشانه‌شناختی، زمینه‌های تاریخی، مذهبی یا فرهنگی - اجتماعی شکل‌گیری قصه مطرح شود. از نگاه آنان نمی‌توان روش تجزیه و تحلیل ساختاری را به خودی خود یک هدف دانست، بلکه صرفاً یک آغاز است و پس از این مطالعات آغازی باید آن‌ها را به جهانی خارج از متن پیوند داد و این جهان مسلماً همان فرهنگ یا فرهنگ‌هایی است که به شکل‌گیری این متون منجر شده‌اند. با این حال، به‌کارگیری شیوهٔ پراپ در بررسی داستان‌های مختلف می‌تواند ابعادی از هنر داستان‌پردازی را که در نقد سنتی مورد غفلت قرار گرفته است، آشکار کند.

در تحلیل داستان حضرت یوسف (ع)، علی‌رغم وجود شباهت‌هایی بین خویش‌کاری‌های پراپ و این داستان، تفاوت‌هایی نیز قابل رؤیت است از جمله: عدم تطابق صددرصد تیپ‌های خویش‌کاری‌های پراپ و داستان حضرت یوسف (ع)، عدم وجود همهٔ خویش‌کاری‌ها در این داستان، عدم تطابق کامل شخصیت‌های انجام‌دهندهٔ یک خویش‌کاری با نظر پراپ، همسان‌گردی‌های متنوع‌تر در این داستان، نبودن یکی از جفت‌های متناظر، ماهیت معنوی خویش‌کاری برگشت، وجود چندین صحنهٔ آغازین، آغاز داستان با یک نهی بدون نقض و ماهیت دوگانهٔ گفت‌وگو در این داستان. آنچه بیش از بقیه قابل تأمل است، وجود تعداد زیادی از خویش‌کاری‌هایی است که درون گفت‌وگوها بیان شده‌اند.

۲-۳. دیدگاه گریماس و بررسی کارایی آن در داستان حضرت یوسف (ع)

گریماس (1966) از جملهٔ روایت‌شناسان ساختارگرا بود که علی‌رغم دستاوردهای بی‌نظیری که نظرات پراپ برای روایت‌شناسی به همراه آورده است، به نظرات او ایراداتی وارد کرد. عباسی (۱۳۸۵: ۸۸) بر این باور است که گریماس همواره در تلاش بوده است تا رخدادها را در یک الگوی خیلی ساده و انتزاعی قرار دهد. او یکی از برجسته‌ترین نشانه‌شناسان عصر حاضر است که در زمینهٔ روایت‌شناسی در جهت ارائهٔ الگوهایی معین و ثابت به‌منظور بررسی انواع مختلف روایت، تلاش‌های فراوانی انجام داده است و روایت‌شناسی را براساس ریخت‌شناسی حکایت پراپ استوار نموده است (نک. اخوت، ۱۳۹۲: ۶۳). از نظر شعیری (۱۳۸۱: ۴) گریماس با طرح نظریهٔ «معناشناسی متن»، بررسی متون یا کلام را روشمند کرد و کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام ساخت. از دید گریماس در هر اثر داستانی یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرد و از ایجاد ارتباط میان آن‌ها منطق نوشتار را به دست آورد (نک. گریماس، ۱۳۸۹). شعیری در پیش‌گفتاری که در ابتدای ترجمهٔ کتاب *نقصان معنا* اثر گریماس نوشته است، دربارهٔ دیدگاه او می‌نویسد: «الگوی زایشی وی که از مطالعات پراپ سرچشمه می‌گیرد، الگوی دینامیک است که چگونگی تجدید معنا در داستان را نشان می‌دهد. بر همین اساس است که گریماس موفق به بنیان‌گذاری نظام گفتمان روایی یا به عبارتی، نشانه‌شناسی استاندارد می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۵).

گریماس عناصر روایت را براساس نسبت‌هایی که هریک از آن‌ها به موضوعی خاص دارند، در سه دسته کلی قرارداد؛ این نسبت‌ها عبارت‌اند از: ۱. نسبت خواست و اشتیاق^{۱۲}؛ ۲. ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر^{۱۳} و ۳. نسبت پیکار^{۱۴} (نک. احمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

به‌طورکلی، گریماس عنصر روایت را براساس مجموعه‌ای از روابط، مناسبات و تقابل‌های دوگانه پایه‌گذاری کرد. این روابط متقابل شامل سه نوع رابطه‌ی متناقض، متضاد و مخالف می‌شود. در رابطه‌ی متناقض هر کدام از شخصیت‌ها و گاه مفاهیم، ناقض وجود یکدیگرند و به بیانی بهتر، وجود یکی نقض‌کننده‌ی وجود دیگری است. رابطه‌ی متضاد، رابطه‌ای است که در آن وجود یک شخص یا یک مفهوم با عدم دیگری همراه است و آن دو نمی‌توانند با یکدیگر سازگار باشند. در رابطه‌ی مخالف هریک از اشخاص که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند، برای ایجاد مانع در راه رسیدن دیگری به هدف تلاش می‌کنند (نک. اخوت، ۱۳۹۲: ۶۵).

گریماس بر این باور است که در بیشتر داستان‌ها و روایت‌ها، تقابل‌هایی از نوع تناقض و تضاد همچون مرگ و زندگی، دانایی و بی‌خردی و امثال این‌ها قابل مشاهده است. بر این اساس، متون روایی بدون داشتن چنین تقابل‌هایی هیچ لذت و هیجانی برای خواننده‌ی خود نخواهند داشت و هر اندازه تعداد این روابط متقابل در متون روایی بیشتر باشد، میزان واقع‌گرایی آن‌ها افزایش می‌یابد؛ چرا که وجود این تقابل‌ها در متون روایی، تقلیدی از جهان واقعیت است. به‌طور کل، باید گفت که این امکان برای داستان وجود دارد که شیوه‌های گوناگون زندگی را با یکدیگر مقایسه و آن‌ها را در هم ادغام کند (نک. شعیری، ۱۳۸۱).

گریماس پی‌رفت‌های تشکیل‌دهنده‌ی روایت را در سه دسته کلی جای داد که عبارت‌اند از:

۱. زنجیره‌های اجرایی^{۱۵}: زنجیره‌هایی است که دلالت بر عمل و یا انجام مأموریتی می‌کند. ۲. زنجیره‌های میثاقی یا قراردادی^{۱۶}: این زنجیره وظیفه‌ای را که بر عهده‌ی قصه گذاشته است به سرانجام معهود خود می‌رساند (و یا میثاق معهود را به انجام نمی‌رساند). ۳. زنجیره‌های انفصالی یا انتقالی^{۱۷}: زنجیره‌هایی است که دلالت بر تغییر وضعیت و یا حالتی می‌کند و دربرگیرنده‌ی تغییر شکل‌های مختلف قصه است (از مثبت به منفی یا برعکس) (نک. اخوت، ۱۳۹۲: ۶۶).

همچنین او برای خویش‌کاری‌های متون روایی، سه نقش: پیمانی، آزمون و داوری قائل است. در هر خویش‌کاری یا یکی متعهد پیمانی می‌شود و دیگری آن پیمان را منعقد می‌کند یا یکی نقش آزمون‌شونده و دیگری نقش آزمون‌گر را بر عهده دارد و یا یکی نقش داور را ایفا می‌کند و دیگری مورد داوری او قرار می‌گیرد (نک. همان).

در داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم شاهد وجود هر سه پی‌رفت^{۱۸} در هر بخش از



داستان هستیم؛ به‌طور مثال به زنجیره‌های سه‌گانه گریماس در پی‌رفت اول داستان توجه کنید: زنجیره اجرایی: انداختن یوسف (ع) در چاه، زنجیره انفصالی: رفتن و بازگشتن برادران یوسف (ع) به صحرا و زنجیره میثاقی: درخواست یعقوب (ع) از یوسف (ع) برای عدم بازگویی خوابی که دیده است و همچنین پیمان برادران یعقوب (ع) برای دور کردن یوسف (ع) از پدرشان.

در هر پی‌رفت همچنین شاهد سه نقشی هستیم که گریماس برای خویش‌کاری‌های متون روایی یافته؛ به‌عنوان مثال، در پی‌رفت اول: یعقوب (ع) در نقش داوری‌کننده و برادران یوسف (ع) در نقش داوری‌شونده هستند. ارزیابی حضرت یعقوب (ع) از رفتار احتمالی پسرانش در ابتدای داستان نشان‌دهنده این است که او ارزیابی درستی از پسرانش کرده است. در پی‌رفت اول همچنین شاهد نقش پیمانی هستیم: در صحنه آغازین داستان، یعقوب (ع) در نقش منعقدکننده پیمان از یوسف (ع) به‌عنوان متعهد پیمان می‌خواهد که درباره رؤیایش با برادرانش صحبت نکند. در بخش دیگری از پی‌رفت اول نیز شاهد تعهد برادران یوسف (ع) به یعقوب (ع) برای سالم بازگرداندن یوسف (ع) از صحرا هستیم. در پی‌رفت اول که یعقوب (ع) از پسرش یوسف (ع) دور می‌شود، هر دوی آنان در نقش آزمون‌شونده در معرض امتحان خداوند متعال در نقش آزمون‌گر قرار می‌گیرند.

هر داستان از چند پی‌رفت و هر پی‌رفت از چندین پایه (زنجیره) شکل گرفته است. گریماس هر روایت را متشکل از گزاره‌های مختلفی می‌داند که مجموع آن‌ها پی‌رفتی را در داستان به وجود می‌آورد و او آن‌ها را در سه دسته کلی جای می‌دهد: «۱. گزاره وصفی: شرایط و موقعیتی را شرح می‌دهد؛ ۲. گزاره وجهی: حالتی را نشان می‌دهد؛ ۳. گزاره متعدی: بر انجام کاری دلالت دارد» (نک. اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن نیز از چندین پی‌رفت شکل گرفته است؛ به‌طوری‌که می‌توان هریک از بخش‌های ذکرشده زیر را یک پی‌رفت دانست: توطئه برادران یوسف (ع) برای دوری او از یعقوب (ع)، نجات او از قعر چاه و ورود او به خانه عزیز مصر، کشمکش‌های زلیخا و یوسف (ع)، سال‌های زندانی شدن یوسف (ع)، خواب عزیز مصر و جلب اعتماد او توسط یوسف (ع)، سال‌های قحطی و سرانجام دیدار مجدد خانواده.

هرکدام از این پی‌رفت‌ها نیز گزاره‌های ذکرشده گریماس را دارد؛ به‌عنوان مثال، در پی‌رفت اول تفاوت یوسف (ع) با برادرانش شرایط و موقعیتی را شرح می‌دهد که سرآغاز همه اتفاقات بعدی است (گزاره وصفی). علاقه یعقوب (ع) به یوسف (ع)، عدم اعتماد او به برادران یوسف (ع) و سرانجام حسادت آن‌ها گزاره‌های وجهی این پی‌رفت هستند. اجرای نقشه برادران یوسف (ع) و انداختن او در چاه نیز گزاره‌های متعدی است.

گریماس در الگوی مورد نظرش ضمن توجه به دسته‌بندی شخصیت پراپ، در آن تغییری اعمال

نمود:

او برخلاف پراپ که دسته‌بندی هفت‌گانه‌اش از شخصیت‌های حکایتی عامیانه را خاص این حکایت‌ها می‌دید و آن را تعمیم نمی‌داد، معتقد است که می‌توان تعداد اندکی از الگوهای کنش‌های شخصیت را یافت و از این الگوها منطق جهان داستان را آفرید (نک. احمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

گریماس پیشنهاد کرد تا دسته‌بندی کلی حاکم بر تمام روایت‌ها فقط متشکل از شش نقش یا مشارک در سه تقابل دوسویه باشد. این دسته‌بندی‌ها عبارت‌اند از فاعل/مفعول (هدف)، دهنده/گیرنده، یاری‌دهنده/مخالف (نک. تولان، ۱۳۸۳: ۸۲). از نظر گریماس این شش نقش، تمام کنش‌های داستان را پوشش می‌دهند.

در داستان حضرت یوسف (ع) بسته به ماجرای روی داده و عوامل دخیل در آن، این نقش‌ها کم‌وبیش وجود دارند. در پی‌رفت اول این داستان که به حسادت برادران یوسف (ع) و چگونگی دور کردن او از پدر اشاره دارد، می‌توان هر شش نقش را یافت؛ فاعل: برادران یوسف (ع)، هدف: دور کردن یوسف (ع) از پدر برای جلب توجه بیشتر او، فرستنده: حسادت، گیرنده: یوسف (ع) و البته یعقوب (ع)، یاری‌دهنده: توافق همه برادران بر این نقشه و فریب پدر، بازدارنده: اجازه ندادن پدر برای بردن یوسف (ع) به صحرا.

همان‌طور که نی‌لو (۱۳۸۹: ۱۸-۱۹) هم با مقایسه اجمالی دیدگاه پراپ و گریماس بیان می‌کند، مطالعه پراپ بیشتر بر خویش‌کاری‌ها متمرکز است، اما گریماس زنجیره‌های سه‌گانه را جانشین این مفهوم کرده است؛ گریماس با تلفیق بسیاری از خویش‌کاری‌های پراپ تعداد آن‌ها را از سی‌ویک به بیست‌تا کاهش داده است؛ از نظر پراپ هفت نقش موجود در روایت‌ها نسبت به سی‌ویک خویش‌کاری یافته‌شده، تبعی هستند؛ ولی در باور گریماس این وقایع هستند که نسبت به شخصیت‌ها تبعی‌اند؛ گریماس به‌جای خویش‌کاری شخصیت‌ها به مناسبات و روابط موجود بین شخصیت‌ها اهمیت می‌دهد؛ الگوی گریماس قادر است روایت را به مفهوم عام توصیف و تحلیل کند، درحالی‌که دیدگاه پراپ بسیار درگیر درون‌مایه است و از نظر گریماس چندان ساختاری نیست.

تحلیل داستان‌های قرآن بر مبنای دیدگاه گریماس با توجه به انعطاف‌پذیری بیشتر این دیدگاه نسبت به دیدگاه پراپ نشان می‌دهد که داستان حضرت یوسف (ع) از چندین پیرنگ فرعی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: یوسف (ع) و خیانت برادرانش، نجات او از قعر چاه و ورود او به مصر، علاقه زلیخا به یوسف (ع) و گرفتارکردنش، یوسف (ع) در سال‌های زندان، تعبیر خواب پادشاه و انجام مأموریت محول‌شده به او، سال‌های قحطی و سرانجام دیدار مجدد خانواده‌اش.

در هریک از این پی‌رفت‌ها چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور ضمنی می‌توان گزاره‌های سه‌گانه گریماس، یعنی گزاره‌های وصفی، وجهی یا متعدی را یافت.

۴. نتیجه‌گیری

مطالعه منظم طرح داستان توسط صورت‌گرایان و به‌خصوص با بررسی پراپ وارد دنیای ادبیات گردید. با این حال، پس از پراپ، روش کار و طبقه‌بندی او مورد انتقاد پاره‌ای از روایت‌شناسان واقع شد. گریماس از جمله روایت‌شناسان ساختارگرایی بود که علی‌رغم دستاوردهای بی‌ظیری که نظرات پراپ برای روایت‌شناسی به همراه آورده است، به نظرات او ایراداتی وارد کرد و همواره در تلاش بود تا به الگویی جامع‌تر برای تحلیل انواع روایت‌ها دست یابد.

در این مقاله ضمن بررسی داستان حضرت یوسف (ع) به‌عنوان نمونه‌ای از داستان‌های قرآن براساس دو الگوی پراپ و گریماس نتایج زیر حاصل شده است:

۱. الگوی پراپ با تغییراتی قابلیت تحلیل داستان‌های قرآن را می‌یابد، اما به شکل کنونی با چالش‌های فراوانی در تحلیل این داستان‌ها مواجه است. اگرچه یافته‌های پراپ در پاره‌ای موارد در داستان‌های قرآن قابل تطبیق است، اما از آنجا که در داستان‌های پریان کشف شده و ماهیت داستان‌های قرآن با آن‌ها متفاوت است، کاملاً با داستان‌های قرآن تطابق ندارد. صرفاً در صورتی که خویش‌کاری‌های پراپ فارغ از شخصیت‌های انجام‌دهنده آن‌ها (کنش‌گران) بازتعریف شوند، امکان تحلیل متون روایی گسترده‌تری از جمله متون قرآنی را می‌یابد.

۲. زنجیره‌های گریماس با توجه به این‌که وابسته به‌نوعی خاص از متون روایی نیستند، در داستان‌های قرآن کریم هم یافت می‌شوند. زنجیره‌های سه‌گانه گریماس یعنی زنجیره‌های اجرایی، زنجیره‌های میثاقی (قراردادی) و زنجیره‌های انفصالی (انتقالی) در پی‌رفت‌های داستان حضرت یوسف (ع) مشهود هستند. آنچه این زنجیره‌ها را نسبت به توالی‌های پراپ متمایز می‌کند، توجه گریماس به خویش‌کاری‌هایی همچون امر، خواهش و... است که در روش پراپ صرفاً نقش پیوندهنده خویش‌کاری‌های دیگر را دارند، اما در دیدگاه گریماس به‌عنوان زنجیره‌های میثاقی در تقسیم‌بندی جداگانه‌ای قرار گرفته‌اند و نقش آن‌ها در پیشبرد حوادث داستان بیشتر مورد توجه واقع شده است.

۳. از آنجا که گزاره‌های مورد نظر گریماس برخلاف خویش‌کاری‌های پراپ، محدود به نوع خاصی از شخصیت نشده است، قابلیت انعطاف بیشتری را در تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) دارد و زنجیره‌های سه‌گانه وی در تحلیل پی‌رفت‌های این داستان کارایی بالایی را نشان می‌دهد. با توجه به تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) به‌عنوان نمونه‌ای از قصص قرآن می‌توان گفت میزان کارایی دیدگاه گریماس نسبت به دیدگاه پراپ در تحلیل قصص قرآن بیشتر است.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. formalist
2. function
3. actant

۴. پاره‌ای از مترجمین، معادل کنش‌گر (subject) گریماس را ذهن می‌دانند، اما اغلب آن را فاعل ترجمه کرده‌اند.

۵. کنش‌گر (object) گریماس عین، هدف یا شیء ارزشی ترجمه شده است.

6. sender
7. reciever
8. helper

۹. کنش‌گر (opponent) گریماس در متون فارسی به دشمن یا رقیب ترجمه شده است.

۱۰. نشانه‌های خویش‌کاری‌ها

۱۱. صحنه آغازین (α)، غیبت (β)، نهی (γ)، نقض نهی (δ)، خبرگیری (ε)، خبردهی (ζ)، فریب‌کاری (η)، همدستی (θ)، شرارت (A)، احساس نیاز (θ)، میانجی‌گری یا اعلام مصیبت (B)، مقابله آغازین (C)، عزیمت (T)، نخستین خویش‌کاری بخشنده (D)، واکنش قهرمان (E)، تدارک یا دریافت شیء جادویی (F)، انتقال مکانی یا راهنمایی (G)، کشمکش (H)، داغ کردن یا نشانه گذاشتن (J)، پیروزی (I)، التیام مصیبت (K)، بازگشت (L)، تعقیب یا دنبال کردن (Pr)، رهایی (Rs)، رسیدن به ناشناختگی (O)، ادعاهای بی‌پایه (L)، کار دشوار (M)، حل مسئله (N)، شناختن (Q)، رسوایی (Ex)، تغییر شکل (T)، مجازات (U)، عروسی (W)، ربط‌دهنده (§)، انگیزه (Mot).

12. axis of desire
13. axis of transmission
14. axis of power
15. syntagmes performancial
16. syntagmes contractuel
17. syntagmes disjonctionnels
18. sequence

۶. منابع

- آذر، اسماعیل؛ علی عباسی و ویدا آزاد (۱۳۹۳). «بررسی کارکرد روایی دو حکایت از *الهی‌نامه* عطار براساس نظر گرمس و ژنت». دوماهنامه *جستارهای زبانی*. د ۵. ش ۴ (پیاپی ۲۰). صص ۴۳-۱۷.
- احمدی، بابک (۱۳۹۲). *ساختار و تأویل متن*. چ ۱۵. تهران: مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۲. تهران: آگاه.

- اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. چ ۲. اصفهان: فردا.
- ایگلتون، تری (۱۳۶۸). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: مرکز.
- برتنس، هانس (۱۳۸۷). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چ ۲. تهران: نشر ماهی.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۹۲). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- ----- (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه*. ترجمه مدیا کاشیگر. چ ۱. تهران: نشر روز.
- پروینی، خلیل و هومن ناظمیان (۱۳۸۷). «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۱ (پاییز و زمستان). صص ۱۸۳-۲۰۳.
- تولان، مایکل جی (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حری و زهره رهیده. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- ----- (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی- انتقادی*. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- جونز، آ. (۱۳۸۸). «نمایش قرآنی داستان حضرت یوسف زبان طبیعت‌مدارانه یا ساختگی». ترجمه ابوالفضل حری. *زیباشناخت*. س ۱۰. ش ۲۱. صص ۳۷۱-۴۱۷.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷). «احسن‌القصص: رویکرد روایت‌شناسی به قصص قرآنی». *نقد ادبی*. س ۱. ش ۲ (تابستان). صص ۸۳-۱۲۲.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و رضا قنبری عبدالملکی (۱۳۹۱). «تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌ای کتیبه براساس نظریه ولادیمیر پراپ». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. د ۳. ش ۳ (مهر و آبان). صص ۸۱-۱۰۰.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. چ ۱. تهران: سمت.
- عباسی، علی (۱۳۸۵). «پژوهشی در عنصر پیرنگ». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ش ۳۳ (پاییز). صص ۸۵-۱۰۴.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گریماس، آلژیرداس ژولین (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. چ ۱ تهران: علم.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امید نیک‌فرجام. تهران: مینوی خرد.
- میر، مستنصر (۱۳۸۵). «کنایه در قرآن: تحلیل داستان حضرت یوسف (ع)». ترجمه ابوالفضل حری. *زیباشناخت*. ش ۱۴. صص ۲۹۳-۳۰۵.

- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۹). «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه». *ادب‌پژوهی*. ش ۱۴ (زمستان). صص ۷-۲۷.

References:

- Abbasi, A. (2006). "The Study of Plot Element". *Research In Contemporary World Literature*. Vol. 11, Issue 33, Summer and Autumn, pp. 85-104 [In Persian].
- Abdollah Hasanzade, M. A. & R. Ghanbari Abdolmaleki (2012). "Morphologic analysis of poetry "Katibe" (inscription) according to the theory of Vladimir Propp". *Language Related Research*. Vol. 3, Issue 3, October and November. Pp. 81-100 [In Persian].
- Ahmadi, B. (2013). *The Text-Structure and Textual Interpretation*. 15th ed. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Azar, E.; A. Abbasi, & V. Azad (2015). "The study of the narrative function of two stories from Ilahi-nameh of attar based on Greima's pattern and Gerarde Genette". *Language Related Research*. Vol. 5, No. 4 (Tome 20), October and November. Pp.17-43 [In Persian].
- Bal, M. (1985). *Narratology: Introduction to the Theory of Narrative*. Toronto: University of Toronto Press.
- Barthes, R. (1988). *Introduction to Structural Analysis of Narratives*. The semiotic challenge. Blackwell.
- Bertens, H. (2008). *Literary Theory: The Basics*. 2nd ed. Translated by: Mohammad Reza Abolghasemi. Tehran: Mahi Publication [In Persian].
- Eagleton, T. (1987). *Prologue on Literary Theory*. 1st ed. Translated by: Abbas Mokhber. 6th ed. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Ghaemi Nia, A. R. (2010). *Biology of the Text: Semiotics and Interpretation of the Quran*. Tehran: Publication of Islamic Research Institute for Culture and Thought [In Persian].
- Greimas, A. J. (1966). *Structural Semantics: An Attempt at a Method*, translated by: Daniele McDowell, Ronald Schleifer, and Alan Velie. Lincoln, Nebraska: University of Nebraska Press [1983].
- ----- (2010). *Imperfection*. Translated and Explained by: Hamid Reza Shairi. 1st ed. Tehran: Elm [In Persian].



- Horri, A. (2008). "The "Best-stories" (ahsanolghesas) a narratological approach to Quranic stories". *Litrary Criticism*. Vol. 1, No. 2, Winter and Spring. Pp. 83-121 [In Persian].
- Loteh, Y. (2008). *Introduction to Narrative Literature and Vision*. Translation by: Omid Nikfarjam. Tehran: Minovi Kherad [In Persian].
- Mir, M. (2006). "Metaphor in Quran: The analysis of joseph story". Translated by Abolfazl Horri. *Zibashenakht*. No. 14. Pp. 293-305 [In Persian].
- Nabilu, A. R. (2010). "Narratology of the Bum va Zaq Story in Kelile va Demne". *Abab Pazhuhi: A Quaterly Journal of Persian Language and Litarature*. No 14, Winter. Pp. 7-27 [In Persian].
- Okhovvat, A. (2013). *Story Grammar*. 2nd ed. Esfahan: Farda Publication [In Persian].
- Parvini, Kh. & H. Nazemian (2008). "Vladimir Propp's structuralism pattern and its functions in narratology". *Research in Persian Language and Literature (Journal of The Faculty of Literature And Humanities)*. No. 11. Fall and Winter. PP. 183-203 [In Persian].
- Prince, G. (1982). *Narratology*. Berlin: Mouton.
- Propp, V. (1968). *The Morphology of the Falktale*. Aldershot: Scholar Press [1982].
- ----- (1970). *Morphologate du Conte*. Translated by: M. Derrida & T. Todorov & C. Kahan. Paris: Seuil.
- ----- (1989). *Morphology of the Tale*. Translated by: Media Kashigar. 1st ed. Tehran: Rooz Publication [In Persian].
- Scholes, R. (2004). *Structuralism in Literature: An Introduction*. 2nd ed. Translated by: Farzaneh Taheri. Tehran: Agah Publication [In Persian].
- Shairi, H. R. (2002). *The Fundamentals of Modern Semantics*. 1st ed. Tehran: SAMT Publication. Human Sciences Research and Development Center. [In Persian].
- Todorov, T. (1969). *Grammaire du Decameron*. Paris: Moutin.
- ----- (1977). *Poetics of Prose*. Cornell University Press.
- Toolan, M. (2007). *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. 1st ed. Translated by: Fateme Alavi and Fateme Ne'mati. Tehran: SAMT Publication [In Persian].